

تحلیل مردسالاری و برون‌همسری در شاهنامه بر اساس اسطوره آفرینش

دکتر رضا ستاری^۱

مرضیه حقیقی^۲

چکیده

در شاهنامه، پادشاهان و یلان برجسته ایرانی با زنانی غیرایرانی و عموماً تورانی ازدواج می‌کنند که از این ازدواج‌ها با عنوان برون‌همسری یا ازدواج برون‌قبیله‌ای یاد می‌شود. در نمادشناسی باستانی شاهنامه، ایران سرزمین مقدس و اهورایی و توران سرزمین آلودگی‌ها و نیروهای اهریمنی است. از سوی دیگر، در باورشناسی باستانی، زنان کانون‌های آمیختگی و وابستگی به زمین هستند و در مقابل، مردان موجوداتی اهورایی، آسمانی و فارغ از آلودگی‌های زمینی به شمار می‌آیند. همچنین اسطوره زیرساختی مردسالارانه دارد و حماسه ملی ایران نیز که برآمده از اسطوره است، از این دیدگاه متأثر شده است. این مقاله کوششی است برای بررسی پیوندهای برون‌همسری در شاهنامه بر اساس اسطوره آفرینش و تحلیل عواملی که نشان‌دهنده زیرساخت مردسالارانه این داستان-هاست.

کلیدواژه‌ها: حماسه ملی، اهورا و اهریمن، شاهنامه، اسطوره آفرینش، برون‌همسری، مردسالاری.

مقدمه

حماسه ملی ایران دارای ساخت اسطوره‌های ویژه‌ای است که بر مبنای طرحی از پیش تعیین شده، برای بیان اندیشه و هدف معینی به وجود آمده و از روی برداشت ذهنی و جهان‌بینی مذهبی و آیینی ایرانیان باستان طرح‌ریزی شده است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۹۵-۹۶). از این رو، برای فهم هرچه عمیق‌تر شاهنامه باید نخست این اسطوره‌ها و باورها را بازشناخت و پیوند متن شاهنامه را با سازمایه‌های آن تبیین کرد. یکی از مهم‌ترین این اسطوره‌ها که در مجموعه اساطیری هر سرزمینی یافت می‌شود و از مهم‌ترین بنیادهای اندیشگی مردمان آن به شمار می‌آید، اسطوره آفرینش است. به گمان ما بسیاری از داستان‌های شاهنامه را در سایه اسطوره آفرینش در باور ایرانیان باستان می‌توان تحلیل و تفسیر کرد؛ به

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) rezasatari@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران Marziehaghghi865@yahoo.com

ویژه داستان‌هایی که در آن‌ها شاهان و پیلان ایرانی با دخترانی از دیگر سرزمین‌ها (در بیشتر موارد توران) ازدواج می‌کنند و این ازدواج‌ها فرجام چندان خجسته‌ای در پی ندارند و عموماً به فاجعه ختم می‌شوند.

در این مقاله ضمن تبیین اسطوره آفرینش در باور ایرانیان باستان، سعی شده است تا ازدواج‌های بیرون‌همسری در شاهنامه بر اساس آن بررسی شود و برخی از ویژگی‌های مردسالارانه اسطوره که در این ازدواج‌ها بازتاب یافته، نشان داده شود.

۱- مفاهیم نظری

۱-۱- دوره‌های آفرینش

در باور اسطوره‌ای ایرانی (مطابق روایات زردشتی)، هستی شامل یک دوره زمانی دوازده‌هزار ساله است^۱ که از آن به سال اسطوره‌ای تعبیر می‌شود. این زمان دوازده هزارساله به چهار دوره سه‌هزار ساله تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱-۱-۱- آفرینش مینوی: در این سه‌هزار سال نخستین، آفرینش، مینوی است و در اندیشه اورمزد می‌گذرد و هنوز از قوه به فعل نرسیده است (کزازی، ۱۳۳۸: ۳) و «تنها امشاسپندان، ایزدان و فروهرها در این دوره آفریده می‌شوند» (راشدمحصل، ۱۳۸۱: ۸۲). بنابراین، آفرینش گیتیک (زمینی) نمودی در این دوره ندارد.

۱-۱-۲- بندهشن: این دوره سه‌هزار ساله که به معنی «آفرینش آغازین» (کزازی، ۱۳۸۵ الف: ۲۳۴) است، نخستین دوره از دوره‌های سه‌گانه است که تاریخ کیهانی شکل می‌گیرد (بویس، ۱۳۸۵: ۵۰) و تا قبل از این دوره، آفرینش هنوز شکل مادی و کیهانی نداشته است. این دوره «شامل شهریاری سه-هزارساله اهورامزداست که ضمن آن به آفرینش گیتی می‌پردازد و در این دوران، مرد نخستین و گاو یکتاآفریده و دیگر دام و دهشن اهورایی فارغ از پتیاره اهریمن در آرامش و آشتی می‌زیند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

۱-۱-۳- گومیچشن (= آمیزش): این دوره که سومین دوره سه‌هزار ساله از دوازده هزاره هستی در گاهشماری اسطوره‌های ایرانی است، دوران تازش اهریمن و کارگزارانش بر آفرینش نیک و اهورایی

است (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۲۱۹). بنا بر متن بندهشن «...هرمزد فرازپایه، با همه آگاهی و بهی، زمانی بیکرانه در روشنی می‌بود... اهریمن در تاریکی، به پس‌دانشی ژرف‌پایه بود... اهریمن به سبب پس-دانشی، از هستی هرمزد آگاه نبود؛ پس از آن ژرف‌پایه برخاست، به مرز دیدار روشنان آمد. چون هرمزد و آن روشنی ملموس را دید، به سبب زدارکامگی و رشک‌کامگی، فراز تاخت، برای میراندن تاخت آورد» (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۴).

در گزیده‌های زادسپرم نیز به تازش اهریمن بر آفرینش اهورایی اشاره شده است (۱۳۶۶: ۱-۲). این دوره، دوره آمیختگی خوبی و بدی، روشنی و تاریکی و به طور کلی آمیزش اهورامزدا و اهریمن است. بر اساس اسطوره آفرینش، پس از آفرینش جهان مینوی و ایزدان و امشاسپندان به وسیله هرمزد، اهریمن نیز به خلق جهان بدی و آفرینش موجودات اهریمنی می‌پردازد. مطابق *شایست ناشایست*، اهورامزدا برای همستاری (= مقابله) با موجودات پتیاره و دیوان اهریمنی، دست به آفرینش موجودات اهورایی می‌زند (۱۳۶۹: ۲۴۶) تا در مقابل حمله اهریمنان بایستند.

اعتقاد به آفرینش اهورایی و اهریمنی به عنوان دو بن ناساز، اساس اسطوره آفرینش را تشکیل می‌دهد. این دوگانه‌انگاری، رفته‌رفته به صورت تقابل جهانی-فراج جهانی (گیتی-مینوی) میان خدای نیک (اهورامزدا) و خدای بد (اهریمن) که هر کدام خلقت و مخلوقات خود را داشتند، درآمد (بوزانی، ۱۳۶۲: ۸۲).

اهریمن در این دوره، کیومرث (نخستین انسان) و گاو ایوک‌دات (یکتا‌آفرید) را از پای در می‌آورد. نطفه کیومرث «در نور خورشید صاف می‌شود و سپندارمذ الهه زمین آن را دریافت می‌کند و ثمره آن دو شاخه ریواسی است که سبز می‌شوند و اولین زوج انسانی، مشی و مشیان، از این شاخه ریواس به وجود می‌آیند» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۷۸). این دوره، دوره ستیز ناسازهاست و هستی عرصه تقابل و جدال دائمی میان نیروهای اهورایی و نیروهای اهریمنی است.

۱-۱-۴- ویچارشن (= رهایی): بخش پایانی از چرخه هستی، شامل یک دوره سه‌هزار ساله است که در آن آفرینش آلوده و آمیخته، به پاکی و پیراستگی پیشین و به بندهشن باز می‌گردد. پس از حمله اهریمن به دام و دهشن اهورایی، آفرینش اهورایی که با کمک همه عناصر خود، به ستیزه با سپاه اهریمن پرداخته بود، سرانجام بر نیروهای اهریمنی غلبه می‌کند و اهریمن را نابود می‌سازد.

این دوره آفرینش، شامل مرحله‌ای در تاریخ جهان است که در آن نبرد میان دو اصل اخلاقی، با پیروزی خوبی بر بدی به پایان می‌رسد. این مرحله در حیات جهان قابل قیاس با مرگ در حیات فردی است که مرحله فرجامین جهان است (شاکد، ۱۳۸۴: ۹۳). در این مرحله، دیگر بدی در جهان جایی ندارد و هستی از وجود اهریمن بدی پاک شده و به شکل آغازین خود تعالی یافته است.

۱-۲- برون‌همسری (Exogamie)

«یکی از هنجارها و بنیادهای مردم‌شناختی در فرهنگ‌های آغازین و باستانی، پیوندهای برون‌تیره-ای است که برون‌همسرگزینی نیز نامیده می‌شود. بر پایه این هنجار، مردمان یک تیره به هیچ روی نمی‌توانند با زنانی از آن تیره پیوند گیرند» (کزازی، ۱۳۸۴: ۱۴). در برابر این هنجار، در ایران باستان نوعی ازدواج موسوم به خویدوده که مراد از آن ازدواج با نزدیکان است، مرسوم بوده که مطابق مینوی خرد (۱۳۸۵: ۵۰) برهم زدن آن از گناهان بزرگ به شمار می‌رفته است. اما در جریان تکامل اجتماعی، آیین ازدواج درون‌همسری یا ازدواج با نزدیکان، جای خود را به ازدواج برون‌همسری داد. این بدان معنی است که برای ازدواج، باید از دایره و محدوده خانواده و نزدیکان فراتر رفت و در میان بیگانگان همسر انتخاب کرد. این نوع ازدواج در ایران باستان امری رایج بوده است. همچنان که در تاریخ شاهدیم، شاهان اولیه پارس نیز به ازدواج با خاندان فرمانروایان غیرپارسی توجه می‌کردند^۲ (بروسیوس، ۱۳۸۳: ۶۳). به باور مختاری، این گونه پیوندها در میان اقوامی صورت می‌گرفته است که در شرف انتقال حکومت از خاندان مادری (مادرسالاری) به حکومت خاندان پدری (پدرسالاری) بوده‌اند (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

۱-۳- پدرسالاری

دوران پدرسالاری پس از یک دوره تسلط و برتری زنان در عصر نوسنگی پدیدار شد. «دوران نوسنگی، دوران فرمانروایی مادر است» (ستاری، ۱۳۷۵: ۷). این مطلب در درجه اول با کشاورزی و جوامع کشاورزی ارتباط دارد. چرا که در جهان باستان، زن با زمین در ارتباط است. «جادوی زن و زمین هر دو یکسان‌اند... تجسم نیرویی که صورت‌ها را متولد و آن‌ها را تغذیه می‌کند، به درستی مؤنث است. در دنیای کشاورزی... و در نظام‌های فرهنگی زراعی، الهه صورت اسطوره‌های غالب است» (کمبل، ۱۳۷۷: ۲۵۳). در جوامع مادرسالاری یا زنسالاری، الهه بزرگ یا خدای مادر تجسمی

است از مادر زمین و از خدایان برتر به شمار می‌آید. از این رو در این جوامع، زنان از مقام و مرتبه والایی برخوردارند (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۲۴).

طبق نظر برخی پژوهشگران، در اروپای باستان نیز پنج هزار سال پیش از تهاجم مذهب مردانه، تمدنی مادرکانون با فرهنگی آمیخته به عناصر زمینی و دریایی وجود داشته که در آن خدایانوی کبیر پرستش می‌شد. ولی به تدریج با تهاجم قبایل چادرنشین هندواروپایی که عموماً پدر کانون، جنگ‌طلب و آسمان‌گرا بودند، از مقام خدایانوی کبیر که نماد نیروی مادینه زندگی بود، کاسته شد (بولن، ۱۳۸۶: ۳۲). مجسمه‌های زنان متعلق به دوران پارینه‌سنگی و نوسنگی که بعضاً ۳۰۰۰۰ سال قدمت دارد (بروک، ۱۳۸۶: ۱۵۴)، نشان‌دهنده موقعیت والا و برتر زنان قبل از اقتدار پدرسالاری در جوامع اروپایی است.

در سراسر منطقه خاورمیانه، از لحاظ تاریخی در عصر مفرغ، نظام پدرسالاری حکم فرماست. نظام اقتدار پدرمآب بعد از انقلابی مذهبی که طی آن خدای همه‌توان جایگزین زن-ایزدان می‌شود، ظاهر می‌گردد (ستاری، ۱۳۷۵: ۹). اساطیری که بستر آفرینش خدایان هستند، مربوط به دوران پدرسالاری است. حماسه‌ها که در رأس آن‌ها قهرمان مذکر وجود دارد، تحت تأثیر اساطیر دوره پدرسالاری به وجود آمده‌اند. «نیروی مادرسالاران قبل از پیدایش و وقوف حماسی که وقوفی ناشی از پدرسالاری است، پس از حماسه به صورت عاملی زیرزمینی درمی‌آید و به سوی اعماق ناخودآگاه بشر رانده می‌شود» (براهنی، ۱۳۶۳: ۱۹). از این رو طبیعی است که در شاهنامه فردوسی که از نمونه‌های بی‌نظیر حماسه‌سرایی است، همواره سخن از قدرت و مقام پهلوانان مذکر باشد. بحث درباره مقام مرد و سیطره فرهنگ پدرسالاری که دارای زیرساختی اسطوره‌ای است، در مدخل «نشانه‌های مردسالاری در پیوندهای برون‌همسری» خواهد آمد.

۲- فرضیه‌های پژوهش

این پژوهش بر دو فرضیه استوار است:

الف - پیوند مردان ایرانی با زنان تورانی در شاهنامه، دارای زیرساختی اسطوره‌ای است. این پیوندها با مراحل گومیچشن و ویچارشن (آمیزش و رهایی) در اسطوره آفرینش قابل مقایسه است.

ب - ازدواج‌های پهلوانان ایرانی با زنانی انیرانی دارای زیرساختی مردسالارانه است، همچنان که اسطوره دارای ساختی مردمآبانه است.

۳- پیشینه پژوهش

تا آنجا که مورد بررسی قرار گرفته، تا کنون هیچ پژوهشی به طور خاص به این موضوع نپرداخته است، اما برخی منابع در شکل‌گیری فرضیه‌های این پژوهش تأثیرگذار بوده‌اند: میرجلال‌الدین کزازی در کتاب *آب و آیین*، بحثی با عنوان «پیمان پیوند در شاهنامه» را مطرح می‌کند که در آن به بررسی پیشینه غیرایرانی برخی زنان شاهنامه می‌پردازد. او در این کتاب به فاجعه‌آمیز بودن این پیوندها که ناشی از آمیزش دو بن ناساز است، تأکید می‌ورزد (کزازی، ۱۳۸۴: ۲۰-۲۲). وی همچنین در کتاب *از گونه‌ای دیگر*، در جستاری به نام «سهراب و سیاوش: گومیچشن و ویچارشن»، اشاره مختصری به این موضوع دارد (کزازی، ۱۳۶۸: ۸-۱۰).

احمدرضا معصومی دهقی در کتاب *زن‌ناشویی در شاهنامه*، در کنار انواع ازدواج‌ها در شاهنامه، ازدواج با بیگانه را نیز در شمار پیوندهای مرسوم در شاهنامه آورده است (معصومی دهقی، ۱۳۸۳: ۲۷۳-۲۷۴). نظیر چنین کاری را محمود روح‌الامینی در مقاله‌ای با نام «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه» انجام داده که در آن به اختصار نوع ازدواج‌ها را شرح کرده و نمونه‌هایی از شاهنامه آورده است (روح‌الامینی، ۱۳۷۰: ۸۷۷).

کتایون مزدپور نیز در یکی از مقاله‌های کتاب *داغ گل سرخ*، ازدواج‌های پهلوانان ایرانی با زنان بیگانه را از نشانه‌های زن‌سروری دانسته که تحت تأثیر ستایش مادر- خدای بزرگ و الهه باروری قرار داشته که از روزگار پیش از رسیدن آریایی‌ها به ایران به یادگار مانده است (مزدپور، ۱۳۸۶: ۱۶۹). اما این مقاله در صدد است نشانه‌های مردسالاری را با توجه به اسطوره آفرینش در این پیوندها تبیین کند.

۴ - بررسی برون‌همسری در شاهنامه بر اساس اسطوره آفرینش

منظور از پیوند برون‌همسری در شاهنامه پیوندی است که طی آن، قهرمان اصلی داستان بنا بر دلایلی از کشور خویش خارج و به سرزمین بیگانه یا سرزمین دشمن وارد می‌شود. در آنجا در

گیرودار ماجرا یا ماجراهایی با دختری از آن سرزمین آشنا می‌شود و با او ازدواج می‌کند. این نوع ازدواج در شاهنامه چنان فراگیر است که می‌توان گفت پیشینه نامدارترین زنان شاهنامه، غیرایرانی است.

چنین رویکردی به این نوع پیوندها در حماسه ملی از چند جنبه قابل تأمل است. نخست آن که در باورشناسی شاهنامه، ایران سرزمینی اهورایی است و در مقابل، انیران (غیرایران) سرزمینی اهریمنی است. این مسأله یادآور تقابل اهریمن و اهورامزدا در اسطوره آفرینش است. دوم آن که در بیشتر پیوندهای مورد بحث، پیشنهاد ازدواج از سوی دختر یا خانواده دختر مطرح می‌شود که با مرحله تازش اهریمن به آفرینش اهورایی سنجیدنی است، چرا که نخست این نیروهای اهریمنی هستند که به آفرینش اهورایی می‌تازند (کزازی، ۱۳۳۸: ۷).

نکته سوم این است که در بیشتر این ازدواج‌ها، درگیری‌ها و جنگ‌ها با فاجعه مرگ داماد یا فرزند پسر حاصل از این پیوند همراه است. این فاجعه نیز با مرحله ویچارشن (= رهایی) در اسطوره‌های آفرینش، مرحله رهایی نیروهای اهورایی از یورش عناصر اهریمنی، قابل مقایسه است. برای بررسی نکته‌های گفته شده، ابتدا باید به عقاید و باورهای کهن درباره چگونگی آفرینش جهان گیتیک و نگاهی که به زن و مرد در روند آفرینش وجود داشته، پردازیم:

در باورشناسی کهن، پدیده‌های جهان هستی از پیوند و آمیزش آباء علوی (= هفت اختران) با امهات سفلی (امهات اربعه = آب و باد و آتش و خاک) پدید آمده‌اند. از آمیزش این دو است که موالید ثلاث به وجود می‌آیند (کزازی، ۱۳۸۴: ۸۹). با توجه به این باور، «زمین یا گیتی زن است و آسمان و مینو، مرد. در این نمادشناسی، مادینگی یا زنی، نشانه رازآلود کارپذیری و اثرستانی است و نرینگی یا مردی، نشانه کارآیی و اثرگذاری» (کزازی، ۱۳۸۵: ب: ۴۰۶).

این بن‌مایه باورشناختی در بسیاری از آیین‌ها بازتابی گسترده یافته است. باور به زمینی و اهریمنی بودن زنان و در مقابل آسمانی و اهورایی بودن مردان، چنان شیوع داشته که در آیین‌هایی چون آیین مانی، پیوند با زنان را گناه می‌پنداشتند. مانویان معتقد بودند آمیزش زن و مرد و ازدیاد نسل حاصل تحریک دیوان است و باعث اسارت ابدی نور در تن می‌گردد. از این رو، برگزیدگان این آیین از آمیزش با زنان روی‌گردان بودند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۵: ۶۶).

آنچه در این جستار مورد توجه قرار می‌گیرد، این نکته است که زنان در داستان‌های مورد بحث از سرزمین توران هستند و شخصیت‌هایی چون رستم، سهراب، سیاوش، فرود، کیخسرو و... از آمیزش دو نژاد تورانی و ایرانی پدید می‌آیند. این مسأله اگرچه به تعبیر اسلامی ندوشن جهان‌شمولی شاهنامه فردوسی را می‌رساند و بیانگر این نکته است که ملت‌ها و انسان‌ها یکی هستند، ولی به شاخه‌های خوب و بد تقسیم شده‌اند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۳۸)، اما از دیدگاه اسطوره‌ای نگاه دیگری را می‌طلبد. در اساطیر ایران، بسیاری از اشیاء و موقعیت‌ها ذاتاً شرّ و اهریمنی به شمار می‌آیند و در مقابل، برخی موقعیت‌ها همواره مقدّس و اهورایی هستند. با توجه به این دیدگاه، ایران سرزمین اهورامزدا و مظهر آفرینش پاک و نیالوده و در برابر آن، توران سرزمین تیرگی و اهریمنی و آمیختگی است. ماسه، تقابل ایران و توران را همان ستیزه میان خیر و شرّ که به فرمان اهورامزدا و اهریمن هستند، می‌داند که به شکل تاریخی دوباره پدیدار شده است (ماسه، ۱۳۷۵: ۲۳۶). حمیدیان نیز شرّ انگاشتن هر چیز انیرانی را منبعث از خاطره قوم ایرانی و مبتنی بر مصائب و یادمان‌های تلخی می‌داند که از انیرانیان در عهد باستان در حافظه مردم ثبت شده است (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

با توجه به آنچه گفته شد، آمیزش زنان انیرانی با مردان ایرانی، تجسمی از تقابل اهریمن و اهورامزدا و آمیزش آن دو است. با توجه به اسطوره آفرینش، هستی زاینده این تقابل و آمیزش این دو بن ناساز است. به عبارت دیگر، جهان از پیوستگی و همبستگی نیروهای متضاد و متخاصم با یکدیگر سامان می‌یابد. «از سویی هر عمل خلاق، هر گونه نظام، بی یاری و همکاری و اتفاق عناصر متعلق به دو جنس ممکن نیست صورت پذیرد و شکفتگی و باروری و شناخت کامل و تمام قوانین طبیعت، بی مساعدت زن ممکن نیست، و از سوی دیگر، زن، موگد جنبش و بی سکونی و اغتشاش است. وی، زمین ناپاک، شب، جادوگری و هم‌دستی با قوای ظلمانی را به ذهن متبادر می‌سازد» (بالاندیه، ۱۳۷۸: ۶۲).

بنابراین، پایایی و ماندگاری گیتی در گرو مادینگی است. با مادینگی یا آفرینش اهریمنی است که آفرینش تنزل کرده فرو می‌افتد و سستی می‌پذیرد و آسمان به زمین، جان به تن، روشنایی به تاریکی، اندیشه به ماده، و به عبارت دیگر، ایران به توران می‌رسد (کزآزی، ۱۳۸۴: ۱۶).

مشخصه دیگری که در بیشتر ازدواج‌های برون‌قبیله‌ای حماسه ملی ایران عمومیت دارد، روی دادن فاجعه است. در پس همه پیوندها، درگیری و خونریزی‌هایی به وقوع می‌پیوندد که گاه به مرگ مرد ایرانی و گاه به مرگ فرزند پسر او می‌انجامد. به عبارت دیگر، عشق به زنان در شاهنامه مقدمه جنگی است. در باورشناسی کهن، آنچه مینو را در بند گیتی انداخته و موجب فاجعه در آفرینش شده است، چیزی جز آمیختگی و گومیچشن نیست.

بر اساس همین باور، اهریمن و نیروهای اهریمنی برای مدتی بر نیروهای اهورایی غلبه می‌یابند، اما در پایان جهان، این نیروها و پیروان اهورامزدا هستند که بر اهریمنان چیره می‌شوند (کریستن‌سن، ۱۳۵۳: ۷۳). از این رو، «مرگ، فرآیند و فرجام ناگزیر آمیختگی است. آفرینش آمیخته در بند، در پایان جهان به رهایی خواهد رسید و گومیچشن به ویچارشن دگرگون خواهد گردید» (کزازی، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۴). بنا بر اساطیر، کیومرث که نخستین انسان به شمار می‌رود، به دست اهریمن کشته می‌شود. وجود کیومرث نیز از تقابل دو بن ناساز تشکیل شده است. صفت‌هایی که برای نخستین انسان برمی‌شمرند عبارت است از «زننده، دارای نیروی سخنگویی و میرا» که دو صفت نخستین از پدر و آفریدگارش ناشی شده بود و سومی از اهریمن (کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۶۰-۶۱). بنابراین، همواره عناصر ناساز در حال آمیزش با یکدیگر هستند و فاجعه مرگ، برای هر آفرینش آلوده‌ای اتفاق می‌افتد. هستی حاصل آمیزش (گومیچشن) دو عنصر نیک و بد است و این گومیچشن باید ویچارشنی در پی داشته باشد. این ویچارشن، در زندگی زمینی با مرگ به وقوع می‌پیوندد، به عبارت دیگر، «همه تبارآلودگان باید کیفر تعلق به عنصر بد را پس بدهند» (عبادیان، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

جنگ‌ها و درگیری‌های بخشی که در شاهنامه به بخش حماسی معروف است، با نخستین برادرکشی آغاز می‌شود. پیوند پسران فریدون با دختران شاه یمن، نخستین پیوند تبار اهورایی با تبار اهریمنی در حماسه ملی است که به کشته شدن ایرج به دست سلم و تور می‌انجامد. رستم، برترین پهلوان شاهنامه، از تبار زال اهورایی و رودابه دختر مهرباب کابلی است که نژاد به ضحاک می‌برد و به همین سبب، به مرگی زبون به دست برادر ناتنی‌اش شغاد می‌میرد. سهراب نیز سرشتی دوگانه دارد، پدری ایرانی و مادری انیرانی، از این روست که مرگی فاجعه‌بار، پایان غم‌انگیز زندگی کوتاه اوست. به تعبیر کزازی، سهراب «تندیسه و نمادی است از گومیچشن، از آفرینش آمیخته» (کزازی، ۱۳۶۸: ۷).

اسفندیار نیز حاصل پیوندی نامیمون میان ایران و انیران است که مرگش را رقم می‌زند. چنان که در جدول شماره (۱) آمده است، همه این پیوندها درگیری و فاجعه‌ای در پی دارند. تنها پیوندی که علی-رغم درگیری‌ها از فاجعه مرگ برکنار مانده است، ازدواج سیاوش با فرنگیس دختر افراسیاب است. حاصل این پیوند، تولد کیخسرو فرهمندترین پادشاه شاهنامه است. کزازی علت فاجعه‌آمیز نبودن پیوند سیاوش و فرنگیس را در این نکته می‌داند که سیاوش با مرگ زبوانه خود در توران، بهای آرایش را پرداخته و از این رو، فرزندش کیخسرو از فاجعه رسته است (کزازی، ۱۳۸۴: ۳۰۵)، اما به تعبیر دوستخواه، خویشکاری بزرگ کیهانی کیخسرو، پایان بخشیدن به دوران آمیختگی و تازش اهریمن بر آفرینش نیک است. از این روست که پیش از زاده شدن در پیکری فرهمند و بوشنی ایزدی پا به این جهان می‌گذارد (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۱۹۶). مسکوب نیز نبردهای درازآهنگ کیخسرو و ایرانیان با افراسیاب تورانی را بازتاب زمینی جنگ کیهانی اهورامزدا با اهریمن می‌داند (مسکوب، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۹). اگرچه پیوند سیاوش با فرنگیس، درگیری‌ها و خونریزی‌های میان ایران و توران را در پی دارد، ولی از آنجا که خویشکاری اسطوره‌ای کیخسرو پیروزی بر اهریمن و رسیدن به ویچارشن نهایی حیات اسطوره‌ای است، مرگی به همراه ندارد و کیخسرو در پایان کار، زنده به مینو می‌رود و به جاودانگی می‌رسد.

۵- نشانه‌های مردسالاری در پیوندهای برون‌همسری

در بیشتر این پیوندها بن مایه مشترکی دیده می‌شود، و آن این که مرد بنا بر دلایلی چون جنگ و شکار و... به مرز سرزمینی بیگانه می‌رسد و در آن سرزمین با پیشنهاد ازدواج از سوی دختری مواجه می‌شود که در برخی موارد مخالفت شدید پدر دختر را در پی دارد. دختر علی‌رغم میل پدر، ازدواج می‌کند. در پی پاره‌ای از این ازدواج‌ها، عروس راهی دیار مرد می‌شود و گاهی نیز در سرزمین پدری خویش می‌ماند. فرزندی که از این پیوند به دنیا می‌آید، عموماً پسر است و در نزد مادر پرورش می‌یابد. پس از ذکر این زمینه، در این بخش به نشانه‌های وجود تفکر پدرسالاری در پیوندهای برون‌همسری می‌پردازیم:

۵-۱- پیشگامی زنان در ازدواج

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بنا بر اسطوره آفرینش ایرانی، ابتدا اهریمن و موجودات اهریمنی بودند که به آفرینش اهورایی حمله کردند و این‌گونه با آن‌ها درآمیختند. همچنین زنان در باورشناسی

کهن، مظاهر شرّ و آلودگی و آمیختگی‌اند. یکی از موجودات اهریمنی که در حماسه ملّی صورتش تغییر کرده، اما سیرت (خویشکاری) اسطوره‌ای خود را حفظ کرده است، پری یا پریکا (pairika) است. «پریان در یک زمان، زن-ایزد باروری و زایش بودند و در این نقش به‌سان زنان بسیار زیبا و فریبنده تصور می‌شده‌اند که تجسم ایزدینه میل و خواهش تنی بودند و از هر گونه توان فریبایی و جاذبه و افسونگری زنانه برخوردار داشتند و به پندار مردمان از بهر بارور شدن و زاییدن با ایزدان و نیز شاهان و یلان اسطوره‌ای در می‌آمیختند و با نمایش زیبایی و جمال خود آنان را اغوا می‌کردند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۵). آنان گاهی برای به دام انداختن پهلوانان، اسب آنان را می‌ربودند و «جز در مقابل هم‌خوابگی و داشتن فرزند از آنان حاضر به دادن اسب‌ها نمی‌شدند» (صفّاری، ۱۳۸۳: ۱۶۴). در داستان رستم و تهمینه، و بیژن و منیژه، خویشکاری پری به صورت خواب کردن پهلوان و دزدیدن اسب او دیده می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۱۶۴؛ مزداپور، ۱۳۸۶: ۱۸۵).^۳

در افسانه‌های یونانی، پهلوانانی که دل‌باخته پریان شده‌اند مرگ یا فرجام نافرخته و شومی داشته‌اند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۲). در داستان‌های مورد بحث نیز این فرجام ناخوشایند در سرنوشت همه پهلوانان دیده می‌شود که بیشتر از آن با عنوان فاجعه یاد کردیم. پیوند پری با پهلوان در ادبیات فارسی سابقه فراوانی دارد، «در *سام‌نامه*، پری به صورت گوری در می‌آید و سام را به کاخ خود می‌کشاند و سام با دیدن پریدخت دل‌داده او می‌شود» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۷۴). این شیفتگی و شوریدگی در دیدار با پری، در روزگار ما به «پری‌زدگی» تعبیر می‌شود^۴ (مزداپور، ۱۳۷۷: ۱۰۹). صورت باستانی عشق سام بر پری، پری‌کامگی است که بناهشن آن را به گرشاسب سام نسبت می‌دهد (فرنبرغ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

این بن‌مایه داستانی که گوری در شکارگاه پدیدار می‌شود و پهلوان را به دنبال خود می‌کشاند، در داستان بهرام چوبینه نیز دیده می‌شود. در این داستان، افسون نیروی اهریمنی پری، بهرام را به جدال خونین و کشتن ایرانیان وامی‌دارد (مزداپور، ۱۳۷۷: ۱۱۲-۱۱۳).

در ماجرای رفتن کاووس به مازندران و آشنایی با سودابه نیز عوامل اهریمنی دخیل‌اند. نولدکه معتقد است اسارت کاووس در دیاری اتفاق افتاده که شاه‌زنی نیرومند و افسونگر در آن می‌زیسته است (نولدکه، ۱۳۵۷: ۹۴). سودابه در شاهنامه (داستان سیاوش)، تجسم دیو جهی یا جهیکا و «مادینه

دیوی دژمنش است» (دوستخواه، ۱۳۸۰: ۱۸۸). جهی به معنی روسپی و زن بدکاره است و از آفریدگان اهریمن به شمار می‌رود (راشد محصل، ۱۳۸۱: ۱۰۷). هموست که برانگیزاننده اهریمن در جنگ با اهورامزدا و امشاسپندان است و برای پاداش این کمک به اهریمن، مردکامگی را از اهریمن خواستار می‌شود (فرنبغ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۵۱؛ مینوی نبرد، ۱۳۸۵: ۷۹).

سودابه نه تنها با پیوند خود با کاووس، گومیچشنی اهریمنی پدید می‌آورد، بلکه به سبب کارهای اهریمنی‌اش چون فریب کاووس و استفاده از دروغ^۵، که از کارگزاران اهریمن است، موجب گام نهادن سیاوش در راهی می‌شود که عاقبتی جز مرگ برایش به همراه ندارد. در داستان ازدواج کاووس و سودابه، اگرچه پیشنهاد ازدواج از سوی مرد است، اما عامل اهریمنی که کاووس را به سودابه می‌رساند، گوینده‌های ناشناس است که از زیبایی‌های سودابه می‌گویند (ج ۲، ص ۹۱، ب ۱۸۲۶) و کاووس را شیفته او می‌کند.

نکته دیگری که ما را بر آن می‌دارد تا پیشگامی زنان در ازدواج را تحت تأثیر غلبه فرهنگ مردسالاری بدانیم، ویژگی‌های اجتماعی و اخلاقی مردان در جامعه مردسالار است. «عشق بنا به تقسیم‌بندی‌های دوگانه اغلب جوامع انسانی، عنصری زنانه است که با هستی سرو کار دارد» (خراسانی، ۱۳۷۸: ۷۳). عشق و تخیل که نماینده اصل مادینه و متعلق به بزرگ مادر هستی هستند، با ظهور خدایان نرینه و شکل‌گیری آگاهی و تفکر و کلام که متعلق به اصل نرینه‌اند، رنگ می‌بازند و در پی آن پدرسالاری جایگزین مادرسالاری می‌شود (ترقی، ۱۳۸۷: ۷۸).

ویژگی‌های اخلاقی زنان مغایر خلیقات مردان است. زنان در مهار هیجان‌ات و احساسات بی‌دست و پا و ناپایداری هستند و از این نظر قابلیت اندکی دارند. طبق نظر کارول گیلیکان^۱، اخلاقیات در زنان بیشتر ارتباطی است و حول نظام اخلاقی مسئولیت و مراقبت متمرکز است. زنان بیشتر خود را در پیوند با دیگران و در هویت‌یابی وابسته به دیگران می‌پندارند، حال آن که مردان در هویت‌یابی مستقل هستند (فریدمن، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۵). در جامعه مردسالار، مردان به خاطر حفظ یک ارزش مردانه، از ابراز عشق به زنان روی‌گردان هستند. «زن سمبول زندگی، نیروهای حیات‌بخش و لذات دنیوی است و

مرد نماد سنت ثبات و عزلت و دوری‌گزینی از لذایذ مادی برای رسیدن به هدف متعالی است» (خراسانی، ۱۳۷۸: ۷۴).

مطابق تفکر مردسالارانه ارسطویی، اظهار محبت و دوستی باید با در نظر گرفتن و رعایت شایستگی‌ها و موقعیت اجتماعی افراد انجام گیرد. از این رو، زن نباید انتظار عشق از سوی مرد داشته باشد. به عقیده ارسطو، داشتن چنین انتظاری همان اندازه مضحک است که مردی مشابه رفتار خود را از خدایان انتظار داشته باشد (مولیر آکین، ۱۳۸۳: ۱۲۸). ارسطو در این تمثیل مقام مرد را در مقابل زن، مانند مقام خدایان در مقابل انسان دانسته است. در داستان‌های مورد بحث شاهنامه نیز، مردان معشوق هستند و مورد محبت و عشق قرار می‌گیرند، اما هرگز در ابراز عشق پیشقدم نمی‌شوند. چرا که خصلت مردانگی و ارزش‌های مردسالارانه به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که به دنبال لذت‌های شخصی باشند. به عبارت دیگر، مردان به سبب برتری و تمایزی که نسبت به زنان احساس می‌کنند، خود را از ابراز عشق به آنان بی‌نیاز می‌بینند.

پهلوانان شاهنامه برای رسیدن به اهداف ملی خود باید از علایق شخصی برحذر باشند، همان‌طور که در هفت‌خوان رستم و اسفندیار، زن جادو که می‌تواند مظهر خواهش‌های نفسانی باشد، یکی از موانع راه پهلوانان به شمار می‌رود. پهلوانان مورد بحث گاهی صراحتاً نسبت به جفت‌جویی و گزینش همسر ابراز بی‌میلی می‌کنند؛ نظیر سخنانی که زال بر زبان می‌آورد:

که تا زنده‌ام چرمه جفت من است خم چرخ گردان نهفت من است
عروسم نباید که رعنا شوم به نزد خردمند رسوا شوم

(ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹: ۳۴۷-۳۴۸)

بر اساس آنچه گفته شد، پیشگامی زنان در امر ازدواج با سیطره فرهنگ مردسالاری در پیوند است. همچنین می‌توان پیشگامی زنان را در ازدواج و برگزیدن همسر دلخواه خود، دگردیدی‌ای از خاطره اساطیری مام-ایزد بزرگ دانست «که کاهنه بزرگ معبد بود و... هر سال همسری برای خود بر می‌گزید» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۳).

۲-۵- مخالفت پدر دختر در این پیوندها

چنان که در جدول شماره (۱) نشان داده شده است، ازدواج مردان ایرانی با زنانی ایرانی در پاره-ای موارد با مخالفت شدید پدر دختر مواجه شده، ولی دختر همچنان برخلاف میل پدر با مرد مورد علاقه‌اش ازدواج کرده است. به عقیده برخی پژوهشگران، ازدواج دختر بدون اجازه پدر نشان دهنده آزادی دختران در ایران باستان بوده است (رضایی، ۱۳۸۵: ۲۱۶؛ مظاهری، ۱۳۷۷: ۵۱). درست است که چنین ازدواج‌هایی در ایران باستان مرسوم بوده است، اما بنا به دلایلی که ذکر خواهیم کرد، این گونه ازدواج‌ها از مشروعیت و مقبولیت عموم برخوردار نبوده و تنها ازدواجی مورد پسند بوده است که رضایت پدر را به همراه داشته باشد.

آموزگار از پنج نوع ازدواج و حقوق زناشویی در دوران ساسانی یاد می‌کند که از جمله آن‌ها ازدواج خودسرزن است. خودسرزن به زنی اطلاق می‌شد که بدون موافقت پدر یا قیّم یا بزرگ‌تر خود، یعنی به خودسری ازدواج کرده باشد (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۸۵). این زن هیچ گونه قرب و منزلتی نزد خدایان نداشت و نمی‌توانست کمترین سهمی از میراث پدر و مادر خود ببرد. این وصلت را ایرانیان باستان به چشم وصلت غیرطبیعی و وحشت‌بار می‌نگریستند و تا آن اندازه در میان مردم نالستوار بود که خودسرزن، همسر شرعی شوهرش به حساب نمی‌آمد. تنها راه مشروعیت بخشیدن به این ازدواج، به دنیا آوردن فرزند پسری بود که از جانب شوهرش مشروع شناخته شود (مظاهری، ۱۳۷۷: ۹۲). در این صورت خودسرزن می‌توانست به مقام پادشازن - عالی‌ترین رتبه همسری (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۸۵) - برسد.

بنابراین، علی‌رغم این که دختر از آزادی انتخاب همسر در دوران باستان برخوردار بود، آنچه به ازدواجش مشروعیت می‌بخشید، اجازه پدر بود. پدر در دوران پدرسالاری، صاحب اختیار مطلق فرزندان به شمار می‌رود. به اعتقاد دیوبار، در دوران پدرسالاری، پدر حق دارد که فرزندان خود، اعم از دختر و پسر را از همان لحظه تولد به مرگ محکوم کند (دیوبار، ۱۳۸۰: ۱۳۸). این قضیه در داستان زال دیده می‌شود که بر خورد سام با او شبیه همان برخوردی است که اعراب جاهلی نسبت به فرزند

دختر از خود نشان می‌دادند. علاوه بر آن، در داستان‌های مورد بحث می‌بینیم مهراب و شاه یمن و قیصر روم صراحتاً مانند اعراب عصر جاهلی از داشتن فرزند دختر اظهار تنفر می‌کنند.

۳-۵- نحوه اقامت عروس و داماد پس از ازدواج

در نمونه‌های ازدواج با غیرایرانیان در شاهنامه، در پاره‌ای موارد زن پس از ازدواج به خانه و قبیله شوهر می‌رود، که به این نوع ازدواج‌ها «پدرمکانی» گفته می‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۷۰: ۸۸۷) که مخصوص جوامع پدرسالار است. نقطه مقابل آن، مادر مکانی است که داماد پس از ازدواج به خانه و خانواده عروس می‌پیوندد که ناشی از غلبه عنصر مادرسالاری است (معصومی دهقی، ۱۳۸۳: ۲۶۰).

پدیده مادرمکانی در ازدواج‌های برون‌همسری شاهنامه، تنها در ماجرای ازدواج سیاوش با فرنگیس دیده می‌شود که طی آن، داماد در سرزمین توران می‌ماند و در همان‌جا کشته می‌شود. در این مورد هم چنان که می‌بینیم، پس از فراهم شدن امکان بازگشت به شهر و سرزمین داماد، فرنگیس و پسرش کیخسرو، بنا بر رسم پدرمکانی به قبیله و دیار داماد بازمی‌گردند. در مورد ازدواج رستم و تهمنه که طی آن زن در خانه و قبیله پدری می‌ماند، روح‌الامینی معتقد است این نوع ازدواج، ازدواجی موقتی است نه مادرمکانی، چون شوهر پس از توفیقی کوتاه عزیمت می‌کند (روح‌الامینی، ۱۳۷۰: ۸۸۸).

آنچه در تمام پیوندهای فوق مشترک به نظر می‌رسد، ارتباط نزدیک فرزند پسر با مادر و رشد و پرورش او نزد مادر است. «از دیدگاه روان‌شناسی، رابطه مادر-فرزندی بسی مهم‌تر از رابطه پدر-فرزندی در جامعه مردسالار است... قدرت و سیطره پدر، همان‌گونه که زن (مادر) را در سایه می‌اندازد، فرزندان را نیز منکوب و مرعوب می‌کند» (ستاری، ۱۳۷۵: ۲۸۶). در داستان‌های فوق، پرورش فرزندان نزد مادر نشان‌دهنده تسلط فرهنگ مردسالاری است. سهراب به سبب حکمفرمایی سلطه مردانه پدرش، از عواطف و احساسات پدر خویش محروم است. او حتی پس از جستجوی پدر در بزرگسالی با خشم و سطوت پدرش مواجه شده و در تقابل با او کشته می‌شود. رستم از ابراز احساسات پدرانه دوری می‌کند، همان‌طور که از ابراز عشق به زن روی‌گردان است. چند بار این احساس نزدیکی نسبت به سهراب به سراغش می‌آید، اما مردانگی (روحیه مردسالارانه) مانع از آن است که این احساس او را از انجام کارش باز دارد.

این مسأله در داستان اسفندیار نیز دیده می‌شود. ستیز اسفندیار با گشتاسب، نشان‌دهنده تقابل رابطه پدر و فرزندی است. در این داستان، کتایون، اسفندیار را از پدرش بیم می‌دهد، چرا که از حقیقت روابط پسر با پدر، در چنین جوامع مردسالاری آگاه است. سلطه قدرت پدری بر فرزندان آن‌قدر قوی است که حتی مادر سیاوش را به فرار از خانه پدری و رهسپار شدن به راهی نامعلوم وامی‌دارد.

جدول شماره (۱)

پیوندها	پشگلی زنان	عوامل اهریمنی	صفت پری	مخالفت پسر دختر	وجود مویدان	نحوه ایقامت پس از ازدواج	فاجعه
پسران فریبون با دختران شاه یمن	-	تیرنگ سرو برای کشتن شلغزادگان	پری چهره (ج ۱، ص ۶، ۱۰۲۳)	+	-	سرزمین مرد	کشته شدن ایرج به دست سلم و تور
زال با رودبه دختر مهرباب کللی	+	فرستادن پنج فرستنده نزد زال برای اغوای او	پری روی (ج ۱، ص ۱۱۳، ۲۵۴)	+	+	سرزمین مرد	مرگ رستم به دست شغاد
رستم با تهینه دختر شاه سمگان	+	شکار گور- خواب کردن رستم و نزدیدن اسب او	پری چهره (ج ۲، ص ۱۱۶، ۲۴۰۴)	-	+	مآلیدن زن در خانه‌ی پدری	مرگ مهرباب به دست پدر
کلوس با سوده دختر شاه هاموران	+	وصف زیبایی‌های سوده از زبان گوینده‌ی نالمناس	پری چهره (ج ۳، ص ۲۱، ۲۶۲)	+	-	سرزمین مرد	چون از فرزندی سخن به میان نمی‌آید می‌توان از رفتن کلوس به آسمان و گسستن فرقه عنوان فاجعه یاد کرد ^۱
کلوس با مادر تورانی سیاوش	-	-	-	-	-	سرزمین مرد	مرگ ناجوانمردانه سیاوش
سیاوش با جریره دختر پیران ویسه	+	تعریف و وسوسه‌ی پیران ویسه	-	-	+	سرزمین زن ^۲	مرگ فرود
سیاوش با فرنگیس دختر افراسیاب	+	تعریف و وسوسه‌ی پیران ویسه	-	+	+	ابتنا در سرزمین زن و سپس سرزمین مرد	کشته شدن سیاوش
بیژن با منوره دختر افراسیاب	+	فریب گرگین- دیدن باز- دایه‌ی منوره- بیهوش شدن بیژن با حیل- ی منوره	پری چهره (ج ۵، ص ۷، ۱۴۷)	+	-	سرزمین مرد	چون از فرزندی سخن به میان نمی‌آید می‌توان از به چاه افتادن بیژن به عنوان فاجعه یاد کرد
گشتاسب با کتایون دختر قیصر روم	+	درخواست مرد روستایی برای شرکت در جشن قیصر	پری چهره (ج ۱۶، ص ۱۶، ۲۳۶)	+	+	سرزمین مرد	مرگ اسفندیار

۵-۴- انتقال خون از طریق مرد به فرزند

جامعه مادرسالار معتقد است توالی نسل‌ها از طریق نیاکان مادری منتقل می‌شود (تلخایی، ۱۳۸۴: ۱۶)، اما از آغاز شکل‌گیری فرهنگ پدرسالاری، رفته‌رفته از ارزش و اهمیت زنان کاسته شد

و برتری جنس مذکر جای آن را گرفت. کم‌کم داشتن فرزند پسر مقبول‌تر و پسندیده‌تر از داشتن دختر گشت. از آنجایی که در ایران باستان، ویژگی‌های تخمه‌ای و نژادی از طریق خون مرد منتقل می‌شود (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۰۲)، می‌توان بر آن بود که علت رویکرد حماسه‌ملی ایران به پیوندهای برون‌همسری، نشان دادن نوعی تسلط از سوی ایران بر سایر ملت‌هاست. به همین سبب است که در شاهنامه، هیچ‌گاه دختری ایرانی با مردی انیرانی ازدواج نمی‌کند. گردآفرید چون سهراب را تورانی می‌پندارد، به خواسته‌اش پاسخ مثبت نمی‌دهد. رستم نیز دخترش را به همسری یکی از پهلوانان ایرانی در می‌آورد. همچنین خواهر بهرام چوبینه حاضر به ازدواج با خاقان چین نمی‌شود. از همین روی، فریدون پس از غلبه بر ضحاک، ابتدا ارنواز و شهرناز را که تنها نمونه دختران ایرانی هستند که (آن هم با جادو و زور) به ازدواج با بیگانه درآمده‌اند، به همسری خود در می‌آورد تا آن‌ها را از دام اهریمن نجات دهد و مانع گسترش قلمرو فرزندان اهریمن شود.

۵-۵- وجود موبدان و رهبران مذهبی مذکر

یکی از ویژگی‌های عمده‌ای که در خلال بیشتر داستان‌های مورد بحث وجود دارد، نقش موبدان و رهبران مذهبی مذکر، و منجمان و آینده‌نگران است. موبدان و رهبران مذهبی در ازدواج‌های مورد بحث نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند؛ به عنوان مثال در داستان زال و رودابه، رایزنی با موبدان و حرمت جایگاهشان قابل توجه است، به طوری که زال و سام هر دو، برای مشورت در کار رودابه سراغ موبدان می‌روند (ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۳). در داستان رستم و ته‌مینه نیز، داستان از زبان موبدی نقل می‌شود (ج ۲، ص ۱۱۳، ۲۳۳۳). همچنین در داستان سیاوش نیز، گاه از موبدان ستاره‌شمر نام برده می‌شود (ج ۳، ص ۲۰: ۲۲۳ و ص ۷۲: ۱۴۹۵). در پیوند میان گشتاسپ و کتایون، این نقش بر عهده اسقف است (ج ۶، ص ۱۷: ۲۵۹).

وجود موبدان و رهبران مذهبی مذکر را می‌توان نشان‌دهنده سلطه نظام پدرسالاری دانست. در جامعه مادرسالار، زن کارهای قبیله را اداره می‌کند و حتی به روحانیت می‌رسد (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۱). در چنین جوامعی، مردم همواره از یک الهه استعانت می‌جویند (همان: ۷) و ریاست دینی و اجرای مراسم ازدواج مقدس بر عهده کاهنه‌ها است که این امر خود نشان‌دهنده ارزش جنس زن

در ساخت اجتماعی است (مزداپور، ۱۳۸۶: ۱۷۶). وقتی کاهنه‌ها و الهه‌های مؤنث جای خود را به موبدان و خدایان مذکر سپرده‌اند، یعنی فرهنگ جامعه و ارزش‌های حاکم بر آن دستخوش تغییر شده است. چنان که پیش‌تر اشاره شد، نظام پدرسالاری زمانی شکل گرفت که پس از یک انقلاب مذهبی، خدای مذکر جایگزین ایزدان مؤنث شده و الهه مادر از صحنه بیرون رانده شده بود.

نتیجه‌گیری

اسطوره آفرینش یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های اسطوره‌ای است که در حماسه ملی ایران نموده‌های فراوانی یافته است. تقابل موجودات اهورایی و اهریمنی و تازش اهریمن به آفرینش اهورایی در اسطوره، در شاهنامه به تقابل دو کشور ایران و توران دگردیسی یافته است. در این انگاشت، ایران مظهر و تجسم آفرینش اهورایی و مقدس است و توران، سرزمین اهریمن و موجودات شرور اهریمنی.

آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفت، ازدواج مردان ایرانی با زنانی غیرایرانی است که از آن به برون‌همسری تعبیر می‌شود. از آنجا که در باورشناسی کهن، زنان پایه‌های وابستگی به دنیا و آلودگی و آمیختگی‌اند، همه زنان مورد بحث در این ازدواج‌ها غیرایرانی هستند.

اهریمنی و آلوده انگاشتن زنان و نشانه‌هایی چون پیشنهاد ازدواج از سوی آنان، که با تازش موجودات اهریمنی به آفریدگان اهورامزدا سنجیدنی است و همچنین شاخصه‌هایی چون مخالفت پدران دختر در این پیوندها، رفتن عروس به سرزمین داماد، پرورش یافتن فرزند پسر نزد مادر، باور به انتقال خون از طریق مردان و عدم ازدواج دختران ایرانی با مردانی انیرانی به همین دلیل، بیانگر تسلط فرهنگ مردسالار در این پیوندهاست.

تنوع گونه‌های ازدواج در شاهنامه، نشان‌دهنده سیر تحول سنت ازدواج از عهد باستان تا عصر فردوسی است و هدف از این پژوهش، منحصراً بررسی ویژگی‌های فرهنگ نظام مردسالاری در پیوندهای برون‌همسری بر اساس اسطوره آفرینش بوده است و جایگاه زنان را در شاهنامه انکار نمی‌کند.

یادداشت‌ها

- ۱- ایران‌شناسان نامداری چون بنویست نشان داده‌اند که در سنت زروانی، این دوره، نه‌هزار ساله است. رک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۹۶. همچنین بنویست بر این باور است که در روایت زردشتی دربارهٔ چهار دورهٔ سه-هزار ساله، نوعی تناقض دیده می‌شود. رک: بنویست، ۱۳۷۷: ۷۰-۷۶.
- ۲- در حالی که بهار ازدواج ایرانیان با زنان غیر ایرانی را معرف نوع ازدواج‌های برون‌طایفه‌ای در درون قبایل بدوی می‌داند (بهار، ۱۳۸۵: ۳۹)، مزداپور معتقد است به زنی گرفتن دختر از اقوام دیگر، وسیله‌ای برای غلبه بر ایشان است (مزداپور، ۱۳۸۶: ۲۰۲) به همین سبب، در فارس نامهٔ ابن بلخی آمده که ملوک فارس از همهٔ ممالک اطراف چون چین و روم و ترک و هند دختر می‌ستاندند ولی هرگز دختری به ایشان نمی‌دادند (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۲۲۹) تا موجب برتری و تفوق سیاسی آنان نشود.
- ۳- نکتهٔ قابل توجه دیگر در این زمینه این است که دیو خواب، بوشاسپ دیو، خود در شمار دیوهای مؤنث و دیوزن است (کریستن‌سن، ۱۳۵۳: ۱۵؛ آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۴۷) که در شاهنامه شخصیت دیوی خود را از دست داده است، ولی چنان که مشاهده می‌شود، گاهی در پی خواب پهلوانی در شاهنامه حادثهٔ ناگوار و شومی برای او اتفاق می‌افتد. بنابراین، خویشکاری اهریمنی‌اش همچنان در شاهنامه قابل ردیابی است.
- ۴- گفتنی است فردوسی برای بیشتر زنان مورد بحث، صفت پری‌چهره یا پری‌روی را آورده است. رک: جدول شمارهٔ (۱) در این مقاله.
- ۵- نکتهٔ قابل توجه این است که در *اوستا*، دروغ (دیو دروج) در شمار دیوان مؤنث است (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۶). در اساطیر مربوط به آفرینش نیز نخستین دروغ توسط مشیانه گفته شده (ستاری، ۱۳۷۵: ۲۰) که با این مسأله بی‌ارتباط نیست.
- ۶- مزداپور داستان رفتن کاووس به آسمان را مانند اسطورهٔ *آتنه* برای به چنگ آوردن فرزند می‌داند. رک: مزداپور، ۱۳۶۹: ۶۶. برای آگاهی از اسطورهٔ *آتنه*، رک: ارفعی، ۱۳۶۹: ۱۹۱-۱۹۶.
- ۷- ماندن جریره در توران به سبب ماندن سیاوش در توران است.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). *زبان، فرهنگ و اسطوره*. تهران: معین.
- ارفعی، عبدالمجید. (۱۳۶۹). «آتنه، افسانهٔ نخستین پرواز». *فرهنگ*. کتاب هفتم. صص ۱۹۱-۱۹۵.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۱). *ایران و جهان از نگاه شاهنامه*. تهران: امیرکبیر.

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). *اسطوره آفرینش در آیین مانی*. چاپ سوم. تهران: کاروان.
- بالاندیه، ژرژ. (۱۳۷۸). «روایات اساطیری و معتقدات مرامی قبایل آفریقایی درباره زن». ترجمه جلال ستاری. *اسطوره و رمز؛ مجموعه مقالات*. چاپ دوم. تهران: سروش. صص ۵۹-۷۸.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۳). *تاریخ مآکر*. تهران: اول.
- بروسیوس، ماریا. (۱۳۸۳). *زنان هخامنشی*. ترجمه هایده مشایخ. چاپ دوم. تهران: هرمس.
- بروک، بریگیته. (۱۳۸۶). «جامعه‌پذیری: زنان و مردان چگونه ساخته می‌شوند؟». ترجمه مرسته صالح‌پور. به کوشش شهلا اعزازی. *فمینیسم و دیدگاه‌ها*. چاپ دوم. تهران: روشنگران و مطالعات زنان. صص ۱۳۵-۱۵۷.
- بنونیست، امیل. (۱۳۷۷). *دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی*. ترجمه بهمن سرکاراتی. چاپ سوم. تهران: قطره.
- بوزانی، الساندرو. (۱۳۶۲). «اندیشه ایرانی پیش از اسلام». ترجمه کامران فانی. به کوشش م. م. شریف. *تاریخ فلسفه در اسلام (ج ۱)*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۷۹-۱۰۳.
- بولن، شینودا. (۱۳۸۶). *نمادهای اسطوره‌های و روان‌شناسی زنان*. ترجمه آذر یونسی. چاپ چهارم. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بویس، مری. (۱۳۸۵). *زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها*. ترجمه عسکر بهرامی. چاپ هفتم. تهران: ققنوس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۵). *جستاری در فرهنگ ایران*. تهران: اسطوره.
- ترقی، گلی. (۱۳۸۷). *بزرگ‌بانوی هستی (اسطوره - نماد - صورت ازلی)*. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- تلخابی، مهری. (۱۳۸۴). *شاهنامه و فمینیسم*. تهران: ترفند.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. چاپ دوم. تهران: ناهید.
- خراسانی، مریم. (۱۳۷۸). «بازخوانی داستان داش آکل». *کارنامه*. سال اول. شماره هفتم. صص ۶۴-۷۸.
- دوبووار، سیمون. (۱۳۸۰). *جنس دوم (ج ۱)*. چاپ دوم. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: توس.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۸۰). *حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*. تهران: آگاه.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۱). *نجات بخشی در ادیان*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۱). *فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی*. تهران: طرح نو.
- _____ (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۵). سرشت و سیرت ایرانیان باستان. چاپ سوم. تهران: دُر.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۰). «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه». چپستا. شماره ۷۸. صص ۸۷۷-۸۹۱.
- روزنبرگ، دانا. (۱۳۷۹). اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها (ج ۱). ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۵). سیمای زن در فرهنگ ایران. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). سایه‌های شکارشده. چاپ دوم. تهران: طهوری.
- شاکد، شائول. (۱۳۷۴). از ایران زردشتی تا اسلام. چاپ دوم. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- شایست ناشایست. (۱۳۶۹). ترجمه کتابیون مزداپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سفاری، نسترن. (۱۳۸۳). موجودات اهریمنی در شاهنامه فردوسی. کرج: جام‌گل.
- عبادیان، محمود. (۱۳۸۷). فردوسی، سنت و نوآوری در حماسه سرایی. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه فردوسی (بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. جلد اول، دوم و سوم. تهران: داد.
- فرنیغ‌دادگی. (۱۳۸۵). بندهش. گزارش مهرداد بهار. چاپ سوم. تهران: توس.
- فریدمن، جین. (۱۳۸۱). فمینیسم. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: آشیان.
- فریستن‌سن، آرتور. (۱۳۵۳). آفرینش زیانکار در روایات ایرانی. ترجمه احمد طباطبایی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- _____ . (۱۳۸۵). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. چاپ پنجم. تهران: صدای معاصر.
- _____ . (۱۳۷۷). نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: چشمه.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۶۸). از گونه‌های دیگر. تهران: مرکز.
- _____ . (۱۳۸۴). آب و آینه. تبریز: آیدین.
- _____ . (۱۳۸۵ الف). نامه باستان (ج ۱). چاپ پنجم. تهران: سمت.
- _____ . (۱۳۸۵ ب). نامه باستان (ج ۲). چاپ سوم. تهران: سمت.
- کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). قدرت اسطوره. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- گزیده‌های زادسپرم. (۱۳۶۶). ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ماسه، هانری. (۱۳۷۵). فردوسی و حماسه ملی. ترجمه مهدی روشن‌ضمیر. چاپ دوم. تبریز: دانشگاه تبریز.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۹). اسطوره زال. چاپ دوم. تهران: توس.

مزدایور، کنایون. (۱۳۸۶). *داغ گل سرخ*. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
 _____ (۱۳۷۷). «روایت‌های داستانی از اسطوره‌های کهن». فرهنگ. شماره ۲۵ و ۲۶. صص ۱۰۳-
 ۱۲۶.

_____ (۱۳۶۹). «شالوده اساطیری شاهنامه». فرهنگ. کتاب هفتم. صص ۵۳-۷۸.
 مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۴). *ارمغان مور (جستاری در شاهنامه)*. تهران: نی.
 مظاهری، علی اکبر. (۱۳۷۷). *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*. چاپ دوم. تهران: قطره.
 معصومی دهقی، احمدرضا. (۱۳۸۳). *زن‌شویی در شاهنامه*. چاپ دوم. اصفهان: نقش خورشید.
 مولیر آکین، سوزان. (۱۳۸۳). *زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب*. ترجمه ن. نوری‌زاده. تهران: قصیده‌سرا و
 روشنگران و مطالعات زنان.
 مینوی خرد. (۱۳۸۵). ترجمه احمد تفضلی. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ چهارم. تهران: توس.
 نولدکه، تئودور. (۱۳۵۷). *حماسه ملی ایران*. ترجمه بزرگ علوی. چاپ سوم. تهران: ارژنگ.